

## نجات بخشی جز طبقه کارگر و حکومت این طبقه نیست



جمهوری اسلامی با عمیق‌ترین بحران دوران حیات خود مواجه است. جناح‌های مختلف طبقه حاکم، هیچ‌یک راه‌حلی برای دردهای بی‌درمان نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران ندارند. از همین روست که فراکسیون‌هایی از این طبقه، در جستجوی راهی برای نجات نظم موجود، به راه‌حلی از خارج، دخیل بسته‌اند.

گروهی از نمایندگان و سخنگویان طبقه حاکم از درون و بیرون هیئت حاکمه، از قماش "اصلاح‌طلب" و اعتدال‌گرا، تا اصول‌گرا، از

در صفحه ۳

## ناقوس اضحلال کابینه روحانی به صدا درآمده است

در هفته‌های اخیر با گسترش و تعمیق همه‌جانبه بحران سیاسی-اقتصادی در ایران، طرح استعفای کابینه روحانی نیز توسط عناصری از هر دو جناح حاکمیت مطرح شده است. بحث استعفای روحانی یا دست کم تغییراتی در کابینه او، البته بعد از اعتصاب بازاریان در تهران و چند شهر دیگر شتاب بیشتری گرفت. تا جاییکه حس روحانی در واکنش به طرح موضوع احتمالی کناره‌گیری او از ریاست جمهوری، روز چهارشنبه، ششم تیر ماه در نشست هم‌اندیشی مدیران ارشد دولت گفت: "اگر کسی فکر می‌کند دولت استعفا می‌دهد، کنار می‌کشد یا می‌رود، اشتباه می‌کند".

روحانی در این نشست، علاوه بر تاکید بر عدم "استعفای دولت"، شعارهای دیگری هم داد. اینکه: "اگر بخواهیم با سبک سابق و سال ۹۶ کشور را اداره کنیم بدانید ما ناموفقیم. وزیر کار باید هر ماه در دولت بگوید که برای اشتغال چکار کرده است. ما از امروز برای خدمت به مردم یک ساعت به کار موظفان داوطلبانه اضافه کنیم. نباید قیمت‌ها از حد تورم بالاتر برود، همه ما باید تلاش کنیم تا تورم تک رقمی بماند، دولتمردان باید به دنبال مشاوران و کارشناسان جدید باشند" و بالاخره اینکه "دولت تمام‌قد در کنار بازار است".

از شعارهای تکراری رئیس کابینه "تدبیر و امید" که بگذریم، واکنش روحانی نسبت به استعفای کابینه از جمله مهمترین موضوع سخنان او در این نشست بود. طرح "عدم کفایت سیاسی روحانی" که طی هفته‌های گذشته ابتدا با زمزمه‌هایی توسط پاره‌ای از شخصیت‌های سیاسی در درون حاکمیت مطرح شده بود، روز شنبه نهم تیرماه در خبرگزاری‌های رسمی کشور بازتاب بیشتری یافت. ابتدا ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت از طرح "استیضاح و عدم کفایت سیاسی" حسن روحانی توسط تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خبر داد، و پس از آن خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران ایران

در صفحه ۲

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۴

## بحران اقتصادی کنونی تنها یک راه حل دارد

مساله طرح عدم کفایت سیاسی روحانی از سوی نمایندگان جبهه پایداری در مجلس اسلامی مطرح شد. امامان جمعه که "اقتصاددان" هم شده‌اند، در نمازهای جمعه به تحلیل علل گرانی پرداخته و علت اصلی گرانی را کشف کردند: "تیم اقتصادی کابینه". هر چند که همین تحلیل را هم می‌توان نشانه‌ی پیشرفتی در "سواد اقتصادی" آخوندها تعبیر کرد، چرا که جنتی رئیس مجلس خبرگان و دبیر شورای نگهبان که تا چندی پیش امام جمعه تهران نیز بود، چند سال قبل "خواست

در صفحه ۵

۲۳ خرداد، واعظی رئیس دفتر روحانی با اعلام ۴ دستور روحانی برای مقابله با گرانی گفته بود: "روحانی برای مقابله با گرانی دستور خالی کردن انبارها و ارسال کالاها به بازار را صادر کرده است". ما همان زمان در کار شماره ۷۷۷ نوشتیم که این یعنی دست خالی جمهوری اسلامی برای مقابله با گرانی. ۲ هفته گذشت اما غول گرانی مهیب‌تر و ترسناک‌تر شد. مجلس جلسه غیرعلنی برای بررسی موضوع گرانی تشکیل داد!! ۱۸۷ نماینده مجلس در نامه‌ای به روحانی خواستار تغییر تیم اقتصادی کابینه شدند و حتا

## دفاع شرمگینانه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر)

در صفحه ۱۰

## از ارتجاع اسلامی

## منافع سوداگران کلان و سیاهی‌لشگرهای آن

روز یکشنبه ۳ تیر بود که با بالا رفتن قیمت دلار تا مرز ۹ هزار تومان، ابتدا مغازه‌داران و کاسبان پاساژ علاءالدین، با ۱۱۰۰ فروشگاه خرید و فروش موبایل و کالاهای دیجیتال، مغازه‌های خود را بسته و به سوی بازار چارسو به حرکت درآمدند. در روز بعد، بازاریان و مغازه‌داران پاساژها و راسته‌های مختلف بازار نیز به این اعتصاب پیوسته و راهی خیابان‌ها شدند. آنان شعار می‌دادند: "دلار ده تومنی نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم". در ۴ تیر و روزهای پس از آن، بازاریان و مغازه‌داران شهرهای دیگر نیز به اعتصاب پیوستند چنانچه طی ۵ روز کسبه شهرهای مختلف از جمله بندرعباس، قشم، تبریز، مشهد، شیراز، کرمانشاه و شهرهای کوچک و بزرگ دیگر نیز در اعتراض به گرانی ارز، گرانی کالاها، رکود بازار مغازه‌های خود را بستند و در خیابان‌ها به اعتراض برخاستند.

با وجود اعتصابات بازاریان در سال‌های پیش در اعتراض به مالیات بر ارزش افزوده و افزایش مالیات

در صفحه ۷

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## ناقوس اضمحلال کابینه روحانی به صدا درآمده است

در تصویری که از این طرح منتشر کرد، کفایت حسن روحانی، رئیس جمهور و دلایل آن را در ۱۵ بند به نمایش گذاشت. طرح "عدم کفایت حسن روحانی" از جمله بحران های سیاسی تازه ای است که این روزها در پی تعمیق بحران اقتصادی و رشد و گسترش اعتراضات توده ای بر مجموعه بحران های درونی هیات حاکمه ایران اضافه شده است. بحرانی که به صورت یک شبح بر اضمحلال کابینه روحانی سایه افکنده است. در واقع آنچه در این روزها شاهدش هستیم، وقوع یک سری تحولات پی در پی در جامعه و در درون هیات حاکمه است. تحولاتی شتابان که بعضا یک روزش در سالی نمی گنجد. مجموعه ای از بحران های ناعلاج که این روزها با تعمیق بیشتر به شکل فزاینده ای جمهوری اسلامی را از درون و بیرون به چالش گرفته اند. مضافا اینکه با خروج آمریکا از برجام، بحران هسته ای ایران نیز مجدداً به چالشی جدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

بحران هسته ای، ادامه سیاست خارجی و پان اسلامبستی جمهوری اسلامی همراه با تحریم های آمریکا که قرار است از مرداد ماه شروع شوند، بحث مذاکرات مستقیم ایران با آمریکا را در میان پاره ای از عناصر بیرون و درون نظام باز کرده است. تا جاییکه حسین موسویان، دبیرمات ارشد تیم مذاکره کننده ی هسته ای ایران در دوره ریاست حسن روحانی نیز طی مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه همشهری اعلام کرده است، به رغم اینکه در لحظه کنونی مذاکرات مستقیم با آمریکا را مفید نمی داند، با این همه تاکید دارد که در نهایت "بحران هسته ای ایران بدون مذاکره مستقیم با آمریکا، به نتیجه نمی رسد".

در چنین وضعیت وخامت باری که طبقه حاکم در عرصه داخلی و بین المللی دست و پا می زند، غول افزایش قیمت دلار نیز از شیشه جادوی خود بیرون جهیده و کاهش ارزش برابری ریال با دلار، به صورت بهمین وار در سرآشویی سقوط قرار گرفته است. افزون به همه این ها، بحران خشکسالی، زیست محیطی و بی آبی هم به صورت جدی بخش های وسیعی از مردم را تهدید می کند. خصوصاً بحران بی آبی که این روزها در پاره ای از شهرهای جنوبی کشور از جمله خرمشهر با اعتراضات وسیع و توده ای همراه بوده است. اعتراضاتی که در شامگاه روز شنبه نهم تیرماه با شلیک گلوله و گاز اشک آورده نیروهای سرکوبگر رژیم منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم معترض خرمشهر شد.

اگر تا دیروز هیات حاکمه ایران در مجموعه ای از تضادها و کشمکش های سیاسی دست و پا می زد و بحران فزاینده رکود- تورمی بی محابا بر گلویش چنگ می کشید، اکنون اما، بحران های فاجعه آمیز دیگری از جمله بی آبی نیز توده ها را تهدید می کند. در واقع، اگر جمهوری اسلامی تا دیروز از تامین نان شب مردم عاجز بود، اکنون حتا از تامین آب آشامیدنی آنان نیز باز مانده است.

وضعیت موجود، تصویر روشنی از شکست

جمهوری اسلامی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. این شکست همه جانبه که اکنون به صورت تعمیق بحران هایی ناعلاج، رژیم را فرا گرفته است، آن چنان پُر شتاب پیش می روند که دیگر نه تنها نشانی از توقف آن ها نیست، بلکه کمترین چشم انداز امیدی هم در کاهش یا تعدیلی هرچند کوچک در هیچ کدام از آن ها دیده نمی شود.

نتیجه این وضعیت همانا گسترش اعتراضات توده ای در پائین و تعمیق شکاف باز هم بیشتر در میان بالایی هاست. دیر گاهی ست که تاملین معیشت زندگی بر گلو کارگران و توده های زحمتکش چنگ می کشد. روزی نیست که اعتراض و اعتصابات کارگری در بخش های مختلف تولیدی رخ ندهد، زنان اکنون به مبارزه ای مستقیم و علنی با نظام فاسد اسلامی روی آورده اند، معلمان، بازنشستگان و مال باختگان برای طرح مطالبات شان مدام دست به تجمع و اعتراض می زنند. جوانان بیکار و توده های مستاصل در هر فرصتی برای اعتراض به وضعیت موجود به خیابان ها می ریزند. دیگر کار به جایی رسیده که حتا بازاریان، این متحدان همیشگی و استراتژیک جمهوری اسلامی نیز صدای اعتراض شان بلند شده است. همان بازاریانی که روحانی در سخنان چهارشنبه خود گفت: "دولت تمام قد در کنار بازار است".

در وضعیت کنونی، که مجموعه شرایط تماماً به ضرر جمهوری اسلامی پیش می رود، کابینه روحانی، مستاصل و ناتوان از هرگونه اقدامی جهت مهار بحران های موجود، فقط نظاره گر روند جاری ست. در این میان اما، گسترش اعتصابات کارگری و حضور اعتراضی پُر شور جوانان و توده های عصبان زده در خیابان ها، تنها نقطه امید برون رفت از وضعیت موجود و رهایی از چهار دهه نکبت جمهوری اسلامی است. اعتراضات رو به رشد و فزاینده ای که به رغم فروکش کردن موقتی خیزش عمومی و سلحشورانه جوانان و توده های مردم در دی ماه ۹۶، اکنون به هر بهانه ای در گوشه و کنار کشور شکل می گیرند، عروج می یابند و روز از پی روز وسعت و عمق بیشتری می گیرند.

وحشت از تعمیق این همه بحران های ناعلاج، هرگز تا بدین حد در رفتار و کردار مسئولان نظام آشکار نبوده است. وحشتی فزاینده که همانند شبی جمهوری اسلامی را فرا گرفته و بعضا تا بحث "عدم کفایت سیاسی روحانی" پیش رفته است. سیر اینهمه تحولات پر شتاب طی هفته های گذشته ممکن نبود، مگر به یمن حضور اعتراضی توده های عصبان زده و توده های ستمدیده ای که برای رهایی از وضعیت موجود و خاتمه دادن به چهار دهه حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی به اعتراضات خیابانی روی آورده اند.

با شکل گیری وضعیت موجود و خطر ناشی از اضمحلال کابینه روحانی، خامنه ای و تمامی دارو دسته اش که تا دیروز به عنوان منتقد و مخالف سیاست های حسن روحانی به صورت "اپوزیسیون" عمل می کردند، به بیکاره در نقش مدافعان "دولت تدبیر و امید" ظاهر شده اند. خامنه ای در آخرین سخنرانی خود اعلام کرد، قوه مجریه از قوای اصلی کشور است و همه باید با آن همکاری کنند.

حسن روحانی نیز با آگاهی از همین چرخش نگاه خامنه ای در دفاع از کابینه او، جرئت پیدا کرد که بگوید، دولت کنار نخواهد کشید و تا آخر خواهد ایستاد.

این چرخش نگاه خامنه ای و به دنبال آن، به صف شدن نهادهای زیر مجموعه رهبری از جمله فرمانده سپاه در حمایت از روحانی، طبیعتاً روندی موقت و برگرفته از حادث شدن شرایط موجود برای کلیت نظام است.

روند اصلی اما، همان تعمیق شکاف و تشدید درگیری های فزاینده در بالاست. همان روندی که تا به امروز به شکل فزاینده در حال پیشروی بوده است. روندی که نتیجه بلافصل تعمیق بحران های سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در تمام عرصه های داخلی و خارجی است. بحرانی که با حضور موثر کارگران و توده های فقر زده در اعتراض به وضعیت فلاکت بار موجود به شدت تعمیق یافته و دست به نقد تا این مرحله به صورت طرح "عدم کفایت سیاسی" روحانی سر باز کرده است. روندی که با گسترش هرچه بیشتر مبارزات عمومی کارگران و توده های سرکوب شده دیر با زود به سمت اضمحلال کامل جمهوری اسلامی پیش خواهد رفت.



**کار - نان - آزادی**

**رژیم جمهوری اسلامی**

**را باید با یک اعتصاب عمومی**

**سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

## نجات بخشی جز طبقه کارگر و حکومت این طبقه نیست



بحرانی رسید، حل کنیم احتمالاً در مورد آقای ترامپ هم همین‌گونه اقدام می‌کنیم." پس، از دیدگاه ایشان نیز "بحران در تمام جهات به اوج خود رسیده است" بدیل دیگری هم جز مذاکره با آمریکا نیست.

از این نمونه‌ها کم نیستند. گاه صریح حرف‌شان را می‌زنند و گاه در پرده.

مستثنا از این‌که فراقسیون‌های هیئت حاکمه به‌حسب منافعی‌شان با آمریکا مذاکره بکنند یا نکنند، در واقعیت، بحران‌های جمهوری اسلامی بزرگتر و عمیق‌تر از آن هستند که امپریالیسم آمریکا بتواند این بحران‌ها را حل و رژیم جمهوری اسلامی را از ورطه سرنوشتی نجات دهد. تجربه دو سال پس از توافق برجام، با تمام تلاشی که رئیس‌جمهوری قبلی آمریکا و اتحادیه اروپا برای نجات جمهوری اسلامی از بحران انجام دادند و ده‌ها میلیارد دلاری که به دست سران رژیم افتاد، نشان داد که نفع‌ها هیچ بحرانی حل نشد، بلکه بحران‌ها پیوسته عمیق‌تر شدند. درحالی‌که سران و مقامات دولتی پی‌درپی وعده می‌دادند که با برجام، لاقول بحران اقتصادی حل خواهد شد و از دامنه فقر و بیکاری و گرسنگی کاسته خواهد شد، نتیجه اما معکوس از کار درآمد. دلیل آن‌هم پیشاپیش روشن بود. سازمان ما در همان ایام نوشت: بحران اقتصادی رکود-تورمی م‌زن که چندین دهه لاینحل مانده است، در چهارچوب نظم سرمایه‌داری رامحلی ندارد و باگذشت هرروز عمیق‌تر خواهد شد، جمعیت بیکاران و فقرا افزایش خواهد یافت و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان بازم تنزل خواهد کرد.

تجربه نیز به‌قدر کافی در طول ۴۰ سال گذشته نشان داده است که مشکل اقتصاد ایران با درآمدهای کلان دولت از نفت و سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی حل‌نشده و نخواهد شد. روشن است وقتی‌که این بحران تشدید شود، پی آمد آن، عواقب اجتماعی بحران اقتصادی است که خود را در گسترش بحران‌های اجتماعی نشان خواهد داد.

دوره پس از برجام، این واقعیت را به‌خوبی نشان داد که ادعای هیئت حاکمه مبنی بر این‌که از این

سلطنت‌طلب تا ملی-مذهبی و مجاهدین خلق، در تبلیغات خود مستقیم و غیرمستقیم چنین عنوان می‌کنند که گویا مشکل‌گشای معضلات جامعه ایران و بحران‌های ناعلاج آن، دولت آمریکا است و این دولت است که می‌تواند به مصائبی که جامعه ایران گرفتار آن است پایان بخشد. منتها با دلایل و توجیهاات مختلف.

چندی پیش تعدادی از افراد وابسته به گروه‌های رنگارنگ موسوم به اصلاح‌طلب، ملی-مذهبی و اکثریتی، نامه‌ای انتشار دادند و خواستار گفتگوی "مستقیم و رسمی و شفاف" جمهوری اسلامی با رئیس‌جمهوری آمریکا شدند.

آن‌ها نوشتند "با توجه به وضعیت ناامن و پرخطر منطقه پیرامون ما و نیز بحران‌های مختلف و مترامی که در داخل، زندگی روزمره بخش مهمی از مردمان و نیز سامانه اقتصادی و اجتماعی و حیات ایران و ایرانیان را تهدید می‌کند، ما اکنون نیازمند یک عزم جدی و مسئولانه برای تغییر سیاست‌ها هستیم. یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها به تنش‌های بین ایران و آمریکا برمی‌گردد."

پس رامحل "بحران‌های مختلف و مترام" تغییر سیاست‌هاست. اما مهم‌ترین آن‌ها تنش ایران و آمریکا است که گویا چنانچه حل شود، "بحران‌های مختلف و مترام" نیز حل خواهد شد.

آن‌ها می‌افزایند: این گفتگو "نه‌فقط" به نفع برقراری صلح و امنیت در جهان و منطقه" اما مهم‌تر این‌که "بهبود رفاه و آزادی و سربلندی ایران و ایرانیان" را به بار خواهد آورد. سابق بر این وعده "بهبود رفاه و آزادی و سربلندی ایران و ایرانیان" به برجام وابسته شد، اکنون اما منوط و مشروط به گفتگو با دولت آمریکا است.

فائزه هاشمی از رهبران حزب کارگزاران شفاف‌تر از دیگران دست یاری طبقه حاکم را به‌سوی آمریکا دراز می‌کند. او در مصاحبه‌ای با روزنامه فایننشال تایمز می‌گوید: "بحران در تمام جهات به اوج خود رسیده است... " ما نباید منفعلانه عمل کنیم و باید هرچه زودتر وارد مذاکره با آمریکا شویم، قبل از اینکه وضعیت بدتر شود، ما جایگزینی نداریم." وی ادامه داد "ما عادت کردیم مشکلات را بعدازآنکه به نقطه

رهگذر چیزی هم عاید توده‌های زحمتکش خواهد شد، جز یک عوام‌فریبی نبود. بنابراین، آخرین گزینه پاسداران نظم موجود نیز جواب نخواهد داد. با حمایت آمریکا و یا بدون آن، جمهوری اسلامی از این بحران‌ها نجات نخواهد یافت.

اما فقط جناحی از هیئت حاکمه و اپوزیسیون‌های بورژوائی قانونی آن نیستند که برای نجات رژیم به آمریکا دخیل بسته‌اند. اپوزیسیون‌های بورژوائی غیرقانونی رژیم نیز از نمونه سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق نیز نه‌فقط در رؤیای کسب قدرت به حمایت آمریکا امید بسته‌اند، بلکه این توهمات را در میان مردم می‌پراکنند که گویا آمریکا نجات‌بخش آن‌هاست و معضلات جامعه ایران از طریق آمریکا حل خواهد شد. از همین روست که هر اقدام دولت آمریکا را علیه جمهوری اسلامی که در واقعیت چیزی نیست جز سیاست‌هایی برای تأمین منافع امپریالیسم آمریکا، مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و پوشیده به‌عنوان حمایت از منافع توده‌های مردم ایران جا می‌زنند و از طریق امکانات تبلیغاتی گسترده خود به این توهمات در میان بخش‌هایی از مردم دامن می‌زنند. نیازی به گفتن نیست که قدرت‌های امپریالیست به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشند. وقتی منافع آمریکا تأمین باشد، رژیم‌هایی مرتجع از نمونه عربستان سعودی، شیوخ مرتجع حاشیه خلیج‌فارس و امثال آن‌ها، نزدیک‌ترین دوستان آمریکا هستند. جمهوری اسلامی هم می‌تواند یکی از آنها باشد، با تمام سیاست‌های ارتجاعی‌اش. بنابراین جناح‌های درونی رژیم و اپوزیسیون‌های بورژوائی هریک از زاویه‌های منافع اقتصادی و سیاسی خود، آمریکا را نجات‌بخش خود و درعین‌حال توده‌های مردم معرفی می‌کنند. اما مستثنا از اهداف و مقاصد امپریالیستی دولت آمریکا، نه قدرت‌های امپریالیست از نمونه آمریکا، نه رژیم جمهوری اسلامی و نه قادرند بحران‌های جامعه ایران را حل کنند و نه می‌توانند به مطالبات مردم پاسخ دهند.

بحران اقتصادی ایران با هیچ رفرف و کمکی از خارج نمی‌تواند حل شود، چراکه حل این بحران نیازمند حل تضادهای نظام اقتصادی است و حل این تضادها، دگرگونی تمام نظم اقتصادی را می‌طلبد. روشن است که بورژوازی داخلی و بین‌المللی هرگز نمی‌توانند خواهان دگرگونی نظامی باشند که اساس استثمار و حاکمیت و تأمین‌کننده منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها است. فقط منافع یک طبقه، یعنی طبقه کارگر است که این دگرگونی را می‌طلبد.

تنها با این دگرگونی است که بحران حل می‌شود و عواقب اجتماعی آن نیز از نمونه بیکاری و فقر از میان خواهد رفت. البته هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که یک‌شبه تمام آن‌همه فجایع اقتصادی-اجتماعی که سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی به بار آورده‌اند، حل خواهد شد. اما با نخستین گام‌های این دگرگونی، می‌توان به فوری‌ترین خواست‌های اجتماعی-رفاهی کارگران و زحمتکشان از طریق برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی همه‌جانبه از گهواره تاگور، بی‌درنگ پاسخ داد. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و جوانان این مملکت بیکارند، آن‌ها باید از این امکان برخوردار باشند که مادام مسئله بیکاری حل‌نشده،

## نجات بخشی جز طبقه کارگر و حکومت این طبقه نیست

با دریافت حقوق مکفی ایام بیکاری، زندگی خود و خانواده‌شان تأمین باشد. می‌توان به‌فوریت سطح زندگی طبقه کارگر را ارتقاء داد. می‌توان به‌فوریت بهداشت و درمان و آموزش رایگان را برای همه، به‌مرحله اجرا درآورد. می‌توان امکانات رفاهی مناسبی برای بازنشستگان و سالمندان فراهم کرد. این مطالبات را می‌توان به‌فوریت عملی کرد. اما باز هم تنها طبقه کارگر است که می‌تواند یک سیستم تأمین اجتماعی همه‌جانبه از گهواره تاگور را برقرار سازد. چراکه نه‌فقط اقداماتی در خدمت اهداف عالی‌تر سوسیالیستی این طبقه‌اند، بلکه مقدم بر هر چیز پای نفع فوری خود این طبقه در میان است.

توده‌های مردم ایران نیازمند آزادی و تأمین حقوق دموکراتیک خویش‌اند. به تجربه یک‌صد سال گذشته نگاه کنید. نفع بورژوازی و امپریالیسم در ایران، استقرار استبداد و سلب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم بوده است. این‌که در طول صدسال گذشته به‌جای آزادی همواره اختناق و استبداد حاکم بوده است، بی‌دلیل نیست. بورژوازی ایران نه به‌عنوان طبقه‌ای انقلابی، بلکه طبقه‌ای محافظه‌کار و ضدانقلابی در اتحاد با ارتجاع داخلی و بین‌المللی به قدرت رسید. سرمایه‌داری ایران هم بر همین منوال در یک‌روند طولانی و تدریجی و با فرم‌ها به شکلی بوروکراتیک و از بالا مسلط شد. در جامعه‌ای با این مختصات و با انبوهی از تضادهای حل‌ناشده، بورژوازی برای حفظ نظم موجود و حاکمیت طبقاتی خود، فقط می‌تواند با اختناق و استبداد و سلب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم، حکومت کند.

در ایران اما پیگیرترین طبقه آزادیخواه، طبقه کارگر است، چراکه بیش از هر طبقه‌ای از نبود آزادی در رنج است و بیش از همه به آزادی نیاز دارد و از وجود آزادی نفع می‌برد. چراکه بدون آزادی به هیچ‌یک از اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت خود دست نخواهد یافت.

توده‌های مردم ایران خواستار جدائی کامل دین از دولت هستند، اما هرگز ممکن نیست بدون در هم شکستن تام و تمام دولتی که در آن دین و دولت عمیقاً در یکدیگر ادغام‌شده‌اند، این خواست عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران تحقق یابد. اما منافع هیچ‌یک از فراقسیون‌ها و سازمان‌های بورژوازی و قدرت‌های امپریالیست

نه در هم شکستن دستگاه دولتی موجود است و نه تسویه‌حساب رادیکال با مذهب و دستگاه روحانیت.

تکلیف مدعیان "اصلاحات" در درون و بیرون هیئت حاکمه روشن است. به اپوزیسیون‌های بورژوازی رژیم نگاه کنید. یک نمونه آن، مدعی تاج‌وتخت سرنگون‌شده است که همان‌گونه که در مصاحبه اخیرش اعلام کرد، می‌خواهد نه‌فقط با حفظ اساس دولت موجود، بلکه به همراه بسیج و سپاه پاسداران حکومت کند. یکی دیگر از این گروه‌های اپوزیسیون بورژوازی، سازمان مجاهدین خلق است، با افکار و عقاید عمیقاً ارتجاعی مذهبی. روشن است که این سازمان اسلام‌گرا هرگز نمی‌تواند خواهان جدائی کامل دین از دولت باشند. فقط طبقه کارگر ایران است که به جدائی کامل دین از دولت باور دارد، چراکه کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه بدون در هم شکستن تمام دستگاه دولت بورژوازی-مذهبی موجود و جدائی کامل دین از دولت، غیرممکن است.

توده‌های مردم ایران هیچ‌گاه نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی خود نداشته‌اند. چراکه همواره از قدرت سیاسی و اداره امور کشور به دور بوده‌اند. طبقه کارگر اما خواستار برقراری یک سیستم سیاسی در ایران است که عموم توده‌های مردم از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح در اداره امور کشور نقش داشته و فعال باشند. طبقه کارگر خواهان برافتادن سیستم بوروکراتیک و انتصابی مقامات و ارگان‌های دولتی است. طبقه کارگر نه‌فقط مدافع اصل انتخابی بودن در تمام سطوح، بلکه قدرت انتخاب‌کنندگان به عزل فوری هر نماینده و مقام است. یک چنین نظم سیاسی، نظم شورایی، حکومت شورایی است.

منافع و اهداف طبقه کارگر این دموکراتیک‌ترین نظم سیاسی را ایجاب می‌کند. چراکه بدون آن نمی‌تواند اهداف طبقاتی خود را عملی سازد. بنابراین روشن است که تنها یک طبقه، طبقه کارگر است که نجات‌بخش عموم توده‌های زحمتکش و تحت ستم است. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند در اتحاد با توده‌های زحمتکش و عموم توده‌های تحت ستم، با یک انقلاب، جمهوری اسلامی را سرنگون کند، نظم حاکم بر ایران را دگرگون سازد و نظم نوینی را برپا دارد.

## خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

روز جمعه هشتم تیرماه سازمان فدائیان (اقلیت) در ارتباط با دستگیرشدگان اعتراضات اخیر اطلاعیه ای تحت عنوان "جان دستگیرشدگان اعتراضات اخیر در خطر است" منتشر کرد.

در ابتدای این اطلاعیه چنین آمده است: روز پنجشنبه هفتم تیرماه، عباس جعفری، دادستان تهران از "بازداشت تعداد زیادی" در ارتباط با اعتراضات روزهای اخیر در تهران خبر داد. دادستان تهران با بیان اینکه "ما معتقدیم که این تجمعات و عوامل آنها از بازاری ها نبودند"، افراد بازداشت شده را تحت پوشش "مفسدان اقتصادی" به اعدام تهدید کرد. تهدیدی که پیش از او، آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه نیز معترضین را به اعدام تهدید کرده بود.

این اطلاعیه در ادامه می‌افزاید، اعتراضات روزهای اخیر که ابتدا توسط مغازه داران پاساژ علاءالدین و چارسو در اعتراض به افزایش نرخ دلار در بازار غیر رسمی شروع شده بود، به سرعت از حوالی بازار به دیگر مناطق تهران و تعداد دیگری از شهرهای ایران کشیده شد... در تمامی این شهرها که ابتکار عمل را توده های ناراضی به ویژه جوانان در دست گرفتند، شعارهای معترضین که ابتدا صرفاً صنفی و حول و حوش گرانی دلار بود، سریعاً به شعار "مرگ بر دیکتاتور" و شعارهای دیگری نظیر "رهبر بی لیاقت نمی‌خواهیم" و "به اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه" تبدیل شدند.

اطلاعیه سپس با یادآوری اینکه، تهدید دادستان تهران نیز، پیش از هرچیز متوجه حضور همین جوانان پرشور و توده های زحمتکش در اعتراضات اخیر است و طبقه حاکم و مفت خور ایران، همچنان نجات خود را در تهدید به سرکوب و اعدام همین جوانان معترض می‌پندارد، اینگونه خاتمه می‌یابد:

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اینگونه تهدیدهای سرکوبگرانه مقامات جمهوری اسلامی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیرشدگان است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، موثرترین راه مقابله با تهدیدات رژیم علیه بازداشت شدگان را، در گسترش اعتراضات عمومی و حمایت توده های مردم از دستگیرشدگان و خانواده های آنان می‌داند.



## بحران اقتصادی کنونی تنها یک راه حل دارد



خدا" را علت گرانی اعلام کرده بود. اما کابینه‌ی روحانی نیز که همگی وزرا و مشاورین و معاونین با عنوانین دکترا در آن حضور دارند، دست کمی از آخوندها ندارد. یکی از نتایج کابینه‌ی متخصص روحانی اعلام نرخ تورم خرداد ماه است. بانک مرکزی نرخ تورم خرداد ماه را ۹/۴ درصد و مرکز آمار ۸/۲ درصد اعلام کردند. آن هم در حالی که نوبخت سخنگوی کابینه‌ی روحانی ۲۳ خرداد گفته بود: "مردم بدانند که ما افزایش ۵۰ تا ۶۰ درصدی نرخ برخی کالاها را تکذیب نمی‌کنیم". برآستی از کابینه‌ی ای که نرخ واقعی تورم را انکار می‌کند و آمارهایی ارائه می‌کند که حتی مرغ پخته را به خنده وامی‌دارد، چه برنامه‌ای برای مقابله با گرانی می‌توان انتظار داشت؟!!

مجلس اسلامی هم که تکلیفش روشن است. یکی از همین نماینده‌های مجلس به نام قرچه طیار که به اصطلاح نماینده "گنبد کاووس" است، در مصاحبه با روزنامه "قانون" (۹ تیرماه) می‌گوید: "من فکر می‌کنم فقط و فقط دلالی و افزایش صوری و ظاهری قیمت ارز توسط چند دلال و مفسد اقتصادی، اقتصاد کشور را به بحران کشیده است". این هم یک نمونه از مجلس‌نشین‌ها و تحلیل‌شان از بحران اقتصادی.

وضعیت خامنه‌ای هم که مشخص است. از نظر او هر چیز که حتی ذره‌ای از فساد و ناتوانی دولت، از فقر و نابسامانی اقتصادی حاکم را از پرده بیرون بیاندازد، سیاه‌نمایی است و همه دنیا به پیشرفت‌ها و موفقیت‌های جمهوری اسلامی حسودی می‌کنند. او باید هم این‌ها را بگوید چرا که به عنوان فردی که قدرت اصلی در دستان او متمرکز است، بیش از هر فرد دیگری در جمهوری اسلامی مسئول شرایط وحشتناک کنونی است.

واقعیت این است که بحران اقتصادی همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد افسار گسیخته و کار به جایی رسیده است که هر روز بدتر از دیروز خواهد بود. اکنون دیگر صحبت از گرانی و نرخ تورم سالانه نیست. اکنون بحث روز است. حتی بسیاری از اقلام خوراکی مورد نیاز مردم در طول کمتر از یک ماه افزایش بیش از صددرصدی داشته‌اند. قیمت کالا امروز روزانه تعیین

می‌شود. این یعنی از بند رها شدن بحران اقتصادی. تأثیرات افسارگسیختگی بحران حتی به بانک‌های دولتی رسیده و در مواردی بانک‌های دولتی موجودی برای پرداخت پول به صاحبان حساب را نداشته‌اند و البته این موضوعی است که در ماه‌های آینده بیشتر شاهد آن خواهیم بود.

دلیل آن نیز روشن است. دولت از نظر مالی ورشکسته است و در ماه‌های آینده این ورشکستگی عیان‌تر شده و ابعاد گسترده‌تری پیدا خواهد کرد. هم اکنون حتی بسیاری از تعهدات مالی دولت به کارمندان و بازنشستگان عقب افتاده است. به گفته‌ی سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس اسلامی، تا پایان سال وزارت آموزش و پرورش با کسری ۲۰ هزار میلیارد تومانی بودجه مواجه می‌شود و این در حالی است که در بودجه سال جاری ۴۰ هزار میلیارد تومان بودجه برای آموزش و پرورش تعیین شده بود. به گفته‌ی مشاور وزیر آموزش و پرورش، "اگر کمک‌های مردمی نباشد مدارس دولتی تعطیل می‌شوند". منظور او از کمک‌های مردمی همان پول‌هایی است که به زور از خانواده‌ها در مدارس دولتی گرفته می‌شود و یکی از دلایل ترک تحصیل در میان کودکان کارگران و زحمتکشان جامعه است. بدهی دولت به پیمانکاران نیز به شدت افزایش یافته است. بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی به بحران مالی و حتی امکان ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی منجر شده و بدهی این سازمان به داروخانه‌ها یکی از این موارد است.

از این بدتر وضعیت شهرداری هاست که اغلب ورشکسته هستند. به گفته‌ی نجفی شهردار سابق تهران، بدهی شهرداری تهران به ۵۲ هزار میلیارد تومان می‌رسد. شهردار تیریز نیز با اشاره به وضعیت اقتصادی کشور و کاهش درآمدهای شهرداری‌ها، از شهرداری‌ها به عنوان ورشکسته‌ترین مجموعه در کشور نام برد. صالحی عضو شورای شهر اصفهان و از اعضای شورای عالی استان‌ها نیز روز ۳۱ خرداد گفت: "بیش از نیمی از شهرداری‌ها رو به ورشکستگی هستند"، موضوعی که پیش از این هم از سوی دیگر مقامات حکومت اسلامی بیان شده بود.

بحران مالی که بی‌شک در آینده‌ای نه چندان دور با سرعتی که هرگز در جمهوری اسلامی سابقه نداشته گسترش خواهد یافت، به فروپاشی سیستم مالی دولت و تمامی موسسات وابسته به دولت از جمله بانک‌ها منجر خواهد شد. در واقع ما در دوران آغازین این فروپاشی هستیم که در ماه‌های آینده با سرعتی کم و بیش، پیش خواهد رفت و جمهوری اسلامی نشان داده که هیچ راه حلی برای جلوگیری از فروپاشی سیستم مالی خود ندارد.

وقتی تمام بحث‌های دولت و راه‌حل‌های آن به این ختم می‌شود که چند نفر را که قبلاً در پست‌های دیگر بودند به جای چند وزیر کنونی صندلی وزارت را اشغال کنند، وقتی که علت گران شدن دلار و سکه به خرید ۳۸ هزار و پانصد سکه توسط یک جوان ۳۱ ساله نسبت داده می‌شود و مانند آن، نشان

## بحران اقتصادی کنونی تنها یک راه حل دارد

دهنده‌ی یک واقعیت است و آن این‌که رژیم جمهوری اسلامی راه‌حلی برای برون رفت از بحران اقتصادی افسار گسیخته حاکم و فروپاشی مالی ندارد. اگر داشتند حداقل این بود که با اشاره به واقعیت‌ها، با بیان دلایل واقعی علت بحران، سیاست‌هایی را اعلام می‌کردند که به مقابله با ریشه‌های واقعی بحران بپردازد و گام‌هایی عملی در این راه برمی‌داشتند. وقتی حکومتی خود را به ندانم‌کاری می‌زند، وقتی دولتی به انکار واقعیت‌ها می‌پردازد، وقتی دولتی معضلات را به گردن چند وزیر و یا این جناح و آن جناح می‌اندازد، وقتی که دولتی از پذیرش حقایق خودداری کرده و انگشت اشاره به بیراهه‌ها می‌کند، بیان‌گر تنها یک چیز است و آن ناتوانی دولت.

در تمام این سال‌ها هم به عنیه دیدیم که تمامی راه‌حل‌هایی که از سوی سران جمهوری اسلامی ارائه شد، تنها نتیجه واقعی‌اش افزایش بحران بود.

بحران اقتصادی کنونی تنها یک راه حل دارد و آن یک راه حل انقلابی است.

جدا از این‌که دلایل بحران اقتصادی کنونی و تأثیر انحطاط سرمایه‌داری در آن چیست، برای درک این‌که از زاویه‌ی منافع کارگران و زحمتکشان چرا بحران اقتصادی کنونی تنها یک راه حل انقلابی دارد، پاسخ به یک سوال کلیدی موضوع را برای ما آشکار می‌سازد و آن این‌که چرا در چهار دهه حکومت اسلامی، همواره کارگران و زحمتکشان فقیرتر و گروه کوچکی به نام سرمایه‌دار ثروتمندتر شده‌اند؟!

در همین چند سال اخیر که کابینه‌ی روحانی با شعار حل مشکلات اقتصادی بر سر کار آمد، نتیجه‌ی تمامی سیاست‌های اقتصادی حاکم افزایش شکاف طبقاتی بود. یک گروه اندک سرمایه‌دار و زالوصفت، با بهره‌گیری از شرایطی که جمهوری اسلامی فراهم ساخته، به آن‌چنان ثروت‌هایی دست یافتند که اساساً در مخیله انسان نمی‌گنجد. در عوض، نه فقط کارگران و زحمتکشان به فقر بیشتر محکوم شدند، بلکه حتی گروه بزرگی از خرده‌بورژوازی کاسیکار و یا تولیدکننده‌های کوچک به صف توده‌های فقیر شهری پرتاب شدند.

این سیاست‌ها و نتایج آن را در عرصه‌ها و اشکال گوناگون می‌توان دید. یکی از این سیاست‌ها بودجه سالانه است که ما همواره در نقدهایی که بر بودجه‌های سالانه نوشتیم نشان دادیم که چرا و چگونه بودجه در

جمهوری اسلامی همواره به ضرر کارگران و زحمتکشان و به نفع سرمایه‌داران تهیه، تصویب و اجرا می‌شود. یکی دیگر از این سیاست‌ها سرکوب کارگران، بیکاران و دیگر توده‌های زحمتکش جامعه است. مثلاً سرکوب کارگران و جلوگیری از تشکیل‌یابی آن‌ها، دست کارفرمایان را برای استثمار شدید کارگران باز می‌گذارد. وجود میلیون‌ها بیکار نیز در این شرایط، یعنی شرایطی که کارگران فاقد تشکلی هستند، تنها منجر به افزایش رقابت بین کارگران شده که سودش به جیب سرمایه‌داران می‌رود. رواج شرکت‌های پیمانکاری و بازگذاشتن دست آن‌ها در استثمار کارگران یکی دیگر از همین سیاست‌هاست. مهم‌ترین آن‌ها اما کاهش دستمزدهای واقعی کارگران در طول این سال‌ها بوده و هست. به‌رغم افزایش چند درصدی دستمزدهای اسمی کارگران، نتیجه‌ی واقعی با توجه به تورم واقعی، کاهش دستمزدهای واقعی کارگران بوده که در کاهش قدرت خرید آن‌ها خود را نشان داده است. کاهش هزینه دستمزد در قیمت تمام‌شده کالاها به زیر ۵ درصد نتیجه‌ی همین سیاست‌هاست که معنایی جز افزایش فقر در میان کارگران ندارد. به اعتراف رسانه‌های دولتی، قدرت خرید کارگران و زحمتکشان در طول یک دهه ۲۰۰ درصد کاهش داشته است که البته به‌طور واقعی بسیار بیشتر از آن است. فقط در همین یک ماه اخیر و با کاهش ارزش ریال، قدرت

خرید کارگران ۸۰ درصد کاهش یافته است. اما کاهش قدرت خرید و افزایش فقر در میان کارگران و زحمتکشان و هم‌زمان با آن افزایش ۲۸ درصدی نقدینگی در هر سال به چه معناست؟ به این معناست که به همان اندازه که اکثریت بسیار بزرگ جامعه فقیرتر و بی‌چیزتر می‌شوند، ثروت (از جمله در شکل نقدینگی) هر چه بیشتر در دستان عده‌ی معدودی قرار گرفته و این عده‌ی معدود مدام ثروتمندتر می‌شوند. بنابراین چرا باید تعجب کنیم که یک نفر به راحتی ۳۸ هزار سکه بخرد!!! وقتی آخوند مصباحی مقدم‌نماینده سابق مجلس می‌گوید ۸۰ درصد سپرده‌های بانکی متعلق به ۲ درصد از افراد است و شقاقی اقتصاددانان حکومتی می‌گوید ۸۰ درصد نقدینگی در دست ۵ درصد افراد قرار دارد، در واقع عمق شکاف طبقاتی را از دهان حکومتیان می‌شنویم.

بنابراین کارگران و زحمتکشان برای برون رفت از این شرایط به حکومتی نیاز دارند که منافع آن‌ها را تامین کند. وقتی حکومتی نتیجه‌ی سیاست‌های‌اش در طول چهار دهه ثروتمندتر شدن عده‌ای معدود از جامعه یعنی سرمایه‌داران است، به این معناست که این حکومت در خدمت منافع همان گروه اندک است و معنای دیگری نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. بنابر این تنها راه، یک راه حل انقلابی است، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان.



## حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می‌کنند.

حکومت شورایی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دمکراسی است.

**در دمکراسی شورایی** سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

**در دمکراسی شورایی** نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

**در دمکراسی شورایی** حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

**در دمکراسی شورایی** قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## منافع سوداگران کلان و سیاهی‌لشگرهای آن

در زمان احمدی‌نژاد، اعتصاب تیر ماه امسال، ویژگی‌های خاص خود را داشت. نخست آن که، اولین اعتصاب بزرگ و سراسری بازاریان پس از انقلاب ۵۷ بود. دوم، اعتصابات اخیر با راهپیمایی خیابانی و شعارهایی علیه سیاست‌های حاکمیت نیز همراه بود. شعارهایی مانند "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن".

بازار، پیش از انقلاب تنها یک نهاد اقتصادی نبود، بلکه نهادهای اجتماعی - سیاسی هم محسوب می‌شد. بازاریان، در سال‌های پیش از انقلاب، نه تنها منبع تأمین مالی روحانیت بودند بلکه در فعالیت‌های سیاسی مخفی و شبکه‌سازی به نفع اسلام‌گرایان و به ویژه خمینی دست داشتند. آنان بودند که در قالب هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، در برقراری جمهوری اسلامی نقش مؤثری ایفا کردند و پس از انقلاب، در مقام‌های کلیدی اقتصادی و امنیتی حکومت جدید مستقر شدند. از آن زمان تاکنون نیز، همچنان یکی از ستون‌های نگاه‌دارنده رژیم بوده‌اند.

"بازار"، به معنای یک مکان سنتی بازرگانی، در سالیان پس از انقلاب به تدریج مرکزیت تجاری خود را از دست داد و از سویی دیگر بازاریان نیز از قشرهای مختلفی تشکیل می‌شوند. هر چند همه از نظر طبقه‌بندی اجتماعی همچنان جناحی از بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری را تشکیل می‌دهند.

اعتصاب بازار، نشان دیگری بود از وخامت بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم. اگر در سال‌ها و به ویژه ماه‌های پیش، این کارگران و معلمان بودند که در اعتراض به دستمزدهای ناچیز و با وجود این، معوقه، خصوصی‌سازی و عدم امنیت شغلی، قراردادهای موقت، فقر و بیکاری و گرانی، ممنوعیت ایجاد تشکلات مستقل، سرکوب و زندان، و بسیاری مشکلات دیگر دست به اعتراض و اعتصاب می‌زدند، اگر این زنان بودند که در اعتراض به تبعیض و بی‌حقوقی به اشکال مختلف اعتراض روی می‌آوردند، این توده‌های محرومی بودند که در اعتراض به فقر و بیکاری به خیابان‌ها می‌آمدند، این بار یکی از پایگاه‌های رژیم بود که فریاد اعتراض سر بر آورد.

از همین رو، اعتصاب ۵ روزه بازار، یعنی محافظه‌کارترین نهاد اقتصادی، بسیاری از مقامات رژیم را در بهت فرو برد و بار دیگر وخامت اوضاع را یادآوری کرد. در واکنش، رئیس اتاق اصناف کشور، آن را "محصول پول سلفی‌ها و صهیونیست‌ها" خواند. رئیس اتاق اصناف، بر "برنامه دشمن برای ایجاد آشفتگی در بازار کشور" انگشت گذاشت. اتهاماتی رایج درباره علل اعتراضات، اما این بار همراه با تهدیدهای سخت قضایی. رئیس قوه قضاییه، "اخلال‌گران اقتصادی" را به ۲۰ سال حبس و مصادره اموال و حتا اعدام تهدید کرد. روحانی نیز در همایش قوه قضاییه، "سیاه‌نمایی" را "اقدامی مجرمانه" و بی‌نیاز به "شاکتی خصوصی" اعلام کرد و از قضات و دادستان‌ها خواست با این گونه افراد برخورد شود.

نیروی اصلی اعتراض‌کنندگان در خیابان‌ها را تشکیل می‌دادند. معترضان که به جز دلایل اقتصادی، نارضایتی‌های سیاسی نیز دارند. از همین رو بود که شعارهای رادیکال سیاسی چون "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه‌ای" نیز در اعتراضات موسوم به "اعتراضات بازاریان" طنین انداختند.

تردید نیست که بخش دیگری از معترضان، توده‌های محروم و به ویژه جوانانی بودند که به ویژه پس از اعتراضات دی ماه از هیچ فرصتی برای ابراز اعتراض و خشم خود نسبت به مسببین وضعیت فلاکت‌بار کنونی چشم نمی‌پوشند. معترضان که از رویارویی شبانه با نیروهای سرکوب رژیم در کوچه پس‌کوچه‌های حتا محله‌های فقیرنشین تهران نهراسیدند و بسیاری نیز، به رغم عدم انتشار آمار، به یقین دستگیر شده‌اند و به محاکمه کشیده خواهند شد.

اگر سران بازار هم‌صدا با سران قضایی و اجرایی کشور، اعتراضات را "حرکت‌هایی سازمان یافته در جهت اغراض دشمن" و از سوی کسانی "خارج از بازار" نامیدند و محکوم کردند، اما سایر کسبه هم وحشت‌زده از شتاب و دامنه رادیکالیسم اعتراضات و در بیم از سرکوب‌ها، به اعتصاب و اعتراضات خاتمه دادند. زیرا آنان به میدان آمده بودند تا به خرابی کسب و کار و عدم ثبات قیمت‌ها و رکود اعتراض کنند. از همین‌رو، شعار اصلی آنان "دلار دهنومی نمی‌خوایم نمی‌خوایم" بود. شعاری که کسبه خردپا را، شاید ناخواسته، به سیاهی‌لشگر پیشبرد اهداف سوداگران کلان بدل می‌کرد.

در اعتصاب بازاریان شاهد بودیم که کارگران بازار نیز با بازاریان هم‌صدا و همراه شدند. هم‌صدایی که مسلماً بسیار گذرا خواهد بود. آنان به زودی در خواهند یافت که موضوع قیمت دلار ربطی به منافع آنان ندارد. از همین‌رو، باید متحذران واقعی خود را نه در میان بازاریان، بلکه در میان طبقه و اقشار دیگری بجویند. در میان آن توده‌ی انبوه خواهان "کار، نان و آزادی"، هوای قابل تنفس و آب قابل نوشیدن. آنان در خواهند یافت که تنها با پیگیری این خواسته‌هاست که می‌توانند به رفاه و آزادی دست یابند. خواسته‌هایی که تنها در صورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به نیروی مشترک خود و با برقراری حکومت شورایی امکان تحقق می‌یابند.

گرچه محرک اعتصابات و اعتراضات بازار، انگیزه‌های اقتصادی، همچون افزایش بیش از دو برابر قیمت دلار، رکود بازار و عدم امنیت سرمایه بود، اما فرارویدن اعتصاب بازار به تظاهرات خیابانی و شعار علیه سیاست‌های حاکمیت دلایل دیگری نیز داشت. همان‌گونه که اشاره شد، در میان بازاریان قشرهای متفاوتی وجود دارد. یک قشر فوقانی که در درون حاکمیت جای دارد، از رانته‌های کلان بهره می‌گیرد و حتا در سمت و سو دادن به سیاست‌های اقتصادی نقش مؤثری ایفا می‌کند. به گفته رئیس اتاق اصناف کشور، ۳ میلیون بنگاه صنفی وجود دارد و به گفته یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم، کمتر از ۳ هزار شرکت اصلی بیش از ۸۰ درصد تجارت خارجی کشور را انجام می‌دهند. هنوز اعتصاب بازاریان کاملاً خاتمه نیافته بود که خبری منتشر شد. در حالی که بسیاری از فروشندگان موبایل از رکود در خرید و فروش، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها بر اثر افزایش دلار و عدم دسترسی به دلار ۴۲۰۰ تومانی شکایت می‌کردند، روشن شد که دولت به چندین شرکت ۲۰۰ میلیون یورو ارز تخصیص داده در حالی که فقط ۷۵ میلیون دلار واردات انجام شده است. این خبر تأییدی است بر آن که در عرصه تجاری نیز، همچون سایر عرصه‌های حیات اجتماعی، مافیای اقتصادی شکل گرفته که با خارج از کشور پیوندهای نیرومندی دارد. مافیایی که بر اثر این پیوندها، قیمت دلار برایش اهمیت ویژه‌ای دارد حتا تا سرحد به اعتصاب کشاندن بازار. چه بسا به همین دلیل، برخی از مقامات رژیم از وجود "دست‌های پنهان" در اعتصاب بازاریان نام بردند. "دست‌های پنهانی" که در صورت وجود، باید در میان بازاریان جستجو شود.

اما، به جز سران بازار، معازمداران متوسط و خردپایان وجود دارند که به قشر متوسط جامعه نزدیک‌ترین قشری که با کاهش قدرت خرید، بحران اقتصادی و رکود فقیرتر گشته و چه بسا به زودی ورشکست شوند و به صف بیکاران بپیوندند.

بخشی از کلیت "بازاریان" را نیز فروشندگان، کارگران و شاگردمغازه‌هایی تشکیل می‌دهند که با ادامه رکود و ورشکستگی بخشی از معازمداران در معرض خطر بیکاری قرار خواهند گرفت. این بخش از "بازاریان" بودند که

### زنده باد سوسیالیسم!



سازمان فدائیان (رژیم)

#### کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیستی و کارگری ست که برای برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسانهای آزاد و برابر، از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه میکند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

## دفاع شرمگینانه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) از ارتجاع اسلامی

"کشور ما" حکمروائی می‌کند، توده مردم را به انقیاد درآورده و باعث و بانی تنگناهای اقتصادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان و تمام گرفتاری‌ها و مشکلاتی است که جامعه در آن دست و پا می‌زند، به نحو حیرت آور اما معناداری سکوت اختیار نموده است. گیریم همه نیروها و جریان‌های مدافع آزادی، برابری و سوسیالیسم اهداف شوم ترامپ را افشا کردند (که البته افشا کرده‌اند، باید افشا کنند و افشا خواهند کرد) بعد چه؟ با نظام و حکومتی که ۴۰ سال حقوق اولیه و دموکراتیک کارگران و زحمتکشان را نقض و پایمال نموده، حکومتی که دین و دولت را بطور کامل در هم ادغام کرده، ده‌ها هزار تن از کمونیست‌ها و انقلابیون و کارگران مبارز را کشته و حبس کرده، میلیون‌ها بیکار و کودک کار و خیابانی و معتاد و حاشیه نشین را روی دست جامعه گذاشته، تن فروشی و فروش اعضای بدن را وسیله ارتزاق ساخته، طبقه کارگر را از تشکلهای خود محروم و آن را به زیر خط فقر رانده است و نه فقط "ماجراجوئی" که هزار و یک فاجعه کوچک و بزرگ نیز بیار آورده است، با این حکومت چه باید کرد؟ کسی که نگران اقدامات دولت ترامپ در "تضعیف قدرت سازمان‌یابی مستقل مردم" در برابر جمهوری اسلامی است، چگونه است که ۴۰ سال سرکوب کارگران و ممانعت از تحزب و تشکل طبقه کارگر و تحمیل پراکندگی بر کارگران را از یاد می‌برد؟

فراموش ساختن جمهوری اسلامی و نقش آن در این ماجرا، مهم‌تر از آن سکوت و لاپوشانی عملکرد ارتجاع اسلامی در عرصه سیاست‌های داخلی و خارجی و فروکاستن تمام آن‌ها به "ماجراجوئی" از یک سو، تاکید و تمرکز یک جانبه بر سیاست‌ها و اقدامات ارتجاع امپریالیستی و نماینده آن دونالد ترامپ، اگر حمایت مستقیم از جمهوری اسلامی نباشد (که هست) دست کم خارج ساختن آن از زیر ضرب است و البته که این موضع راست و ناسیونالیستی چنان عیان و آشکار است، که حتا صدای اعتراض و انتقاد نیروهای وابسته به این طیف، علیه سکا (راه کارگر) که طراح اصلی این فراخوان است را نیز درآورده است. آیا جز این است که در نزاع میان دو قطب ارتجاع، راه کارگر بی‌سروصدا و شرمگینانه در کنار ارتجاع اسلامی ایستاد؟ پوشیده نیست که ارتجاع امپریالیستی و در راس آن دولت امپریالیستی آمریکا، با دخالت‌های آشکار خود، بسیاری از تغییر و تحولات منطقه خاورمیانه را مهندسی نموده و در راه تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود تلاش و آلترناتیوسازی می‌کند. در راستای تأمین همین اهداف و منافع غارت‌گرانه است که در نزاع با جمهوری اسلامی آشکار و نهان با سازمان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگون بورژوازی و بورژوا - ناسیونالیستی وارد زد و بند شده و می‌شود. کم نیستند جریان‌هایی از این دست که دست همکاری به سوی دولت آمریکا و ترامپ دراز نموده و به ابزار دست ارتجاع امپریالیستی

تبدیل شده‌اند تا در این منازعه، نقش خرابکارانه و مورد دلخواه امپریالیسم آمریکا را ایفا کنند. برخی از این گروه بندی‌های بورژوازی اپوزیسیون، پنهان نکرده‌اند که حتا خواهان تکرار ماجرای عراق در ایران هستند و از حمله نظامی آمریکا به ایران و مداخله به اصطلاح بشردوستانه آن استقبال می‌کنند و از تکرار این بحث‌ها و آرزوها نیز شرم نمی‌کنند. قدرت‌های امپریالیستی و در راس همه امپریالیسم آمریکا در منازعات و اختلافات خود با جمهوری اسلامی از این اپوزیسیون بهره برداری نموده و خواهند نمود. حمایت آمریکا از این اپوزیسیون و آلترناتیوسازی آن عموماً تابعی بوده است از میزان تنش میان دو ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی. هر قدر تنش و اختلاف و دامنه نزاع میان این دو قطب ارتجاعی شدیدتر شود، امکان از قوه به فعل درآمدن این سیاست و استفاده از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و ماجرای آلترناتیوسازی آمریکا نیز پر رنگ‌تر می‌شود. گرچه دولت آمریکا آماده است تا با گرفتن چند امتیاز نان و آبدار، قتیله این نزاع را موقتاً پایین بکشد، اما این واقعیتی است که این تنش‌ها در شرایط حاضر به میزان کم سابقه‌ای افزایش یافته است.

نبازی به گفتن نیست که همه سازمان‌ها و احزاب مارکسیستی و هواداران سوسیالیسم باید این تلاش‌های مذبحخانه و اهداف مداخله جویانه ارتجاع امپریالیستی و نوکران آن را افشاء و سیاست‌های تجاوزکارانه دولت امپریالیستی آمریکا را محکوم کنند. مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها البته اگر از نوع سکا (راه کارگر) نباشند، برای مبارزه و مقابله با امپریالیسم تحریم‌ها و دیگر اقدامات ارتجاع امپریالیستی صرفاً به محکوم کردن سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و نماینده آن ترامپ اکتفا نمی‌کنند بلکه برخلاف رفرمیست‌ها و پرو رژیم‌ها، مبارزه علیه تحریم‌ها و اقدامات ارتجاع امپریالیستی را از مبارزه با ارتجاع اسلامی برای سرنگونی نظام حاکم بر ایران تفکیک ناپذیر می‌دانند. مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست‌های آن تحت هیچ شرایطی جدا از مبارزه علیه سرمایه‌داری و نظام حاکم بر ایران نیست.

نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران با بحران جدی روبروست. وضعیت رژیم جمهوری اسلامی فوق‌العاده وخیم و بحرانی است. تمام سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم با شکست و ناکامی روبرو شده است. سردرگمی، بحران و بن‌بستی که رژیم در تنگنای آن گرفتار آمده، تاکنون سابقه نداشته است. اعتصابات فزاینده کارگری، اعتراضات توده‌ای رو به گسترش خیابانی رژیم را شدیداً تحت فشار قرار داده است. جمهوری اسلامی از پاسخ‌گویی به خواست‌های کارگران و زحمتکشان ناتوان است و هرگز تا بدین حد مستأصل و آسیب‌پذیر نبوده است. در چنین شرایطی که یک انقلاب اجتماعی می‌تواند جامعه را از بحران و تلاشی نجات دهد

و در شرایطی که کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم در همین راستا برای رهایی از مشکلاتی که ۴۰ سال روی هم تلنبار شده در شکل گسترده‌ای به مبارزه مستقلانه علیه نظم موجود روی آورده‌اند تا رژیم جمهوری اسلامی را براندازند و خود اداره امور کشور را بدست گیرند، غفلت از این امر مهم و مشخص نکردن سمت ضربه اصلی و در همان حال بزرگ کردن خطر امپریالیسم و برافراشتن پرچم مبارزه به اصطلاح ضد امپریالیستی، چیز دیگری جز اعلام آمادگی برای همکاری با جمهوری اسلامی و "دفاع از میهن" نیست و درست در تحت چنین شرایطی است که از یک سو شاهد تحریک و تلاش بیشتر ارتجاع امپریالیستی و وابستگان و زانده‌های آن در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، و از دیگر سو شاهد تلاش‌هایی هستیم که با ترساندن مردم از تبدیل ایران به سوریه، لیبی و عراقی دیگر همراه است. تلاش‌هایی که تماماً معطوف به حفظ نظام حاکم بر ایران و حمایت از آن است. نامه‌های سرگشاده، بیانیه‌ها و فراخوان‌هایی از نوع فراخوان عمومی سکا (راه کارگر) نیز چه با حمایت مستقیم از جمهوری اسلامی چه با سکوت معنادار آن در برابر ارتجاع اسلامی و عملکرد آن و بسنده کردن به افشاء ترامپ و سیاست‌های ارتجاع امپریالیستی، عملاً مدافع جناح‌های حکومتی یا کل ارتجاع اسلامی از کار درمی‌آیند.

این حقیقت که احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی بویژه در دوران‌های پرتلاطم و متحول که با چرخش‌ها و رویدادهای سیاسی مهم همراه است، ماهیت واقعی خود را بهتر برملا می‌سازند و شتاب تحولات سیاسی، جهت‌گیری این جریان‌ها را به سمت طبقات اصلی جامعه و انقلاب یا ضد انقلاب سرعت میبخشد، پیوسته صحت خود را به اثبات رسانده است. شرایط متحول جامعه مدعیان چپ و سوسیالیست را وادار می‌سازد کلی‌گویی‌ها را کنار بگذارند و با اتخاذ تاکتیک‌های مشخص، خود را نه آن‌گونه که می‌گویند و ادعا می‌کنند بلکه همان‌طور که واقعا هستند در معرض دید و قضاوت عموم قرار دهند.

این درست است که سانترسم و مرکز نشینی از خصائل و عادات دیرینه‌ی راه کارگر است، اما این هم حقیقتی است که در هر پیچ سیاسی راه کارگر به راست غلطیده و بارها استعداد خویش را برای تبدیل شدن به زانده بورژوازی و ارتجاع نشان داده است. بنابراین برخورد یک جانبه فراخوان عمومی سکا (راه کارگر) به ترامپ و امپریالیسم آمریکا، خودداری از برخورد با ارتجاع اسلامی که چهار دهه بر هستی آحاد جامعه چنگ انداخته است و بالاخره اتخاذ یک



## دفاع شرمگینانه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) از ارتجاع اسلامی

موضع بورژوا- ناسیونالیستی نه از روی تصادف که کاملاً منطبق بر مشی سیاسی و تاکتیک‌های این جریان است.

هر کس مواضع، سیاست‌ها و تاکتیک‌های راه کارگر را دنبال کرده باشد، به سادگی می‌تواند نمونه‌های متعددی از این راست‌روی‌ها را شاهد مثال آورد. تاکتیک‌ها و مضمون شعارهای راه کارگر گاه نه فقط با طیف‌های مختلف بورژوازی اپوزیسیون حتی راست‌ترین جناح آن در بیرون از حاکمیت، حتی با لایه‌هایی از بورژوازی درون حاکمیت نیز یکسان و منطبق بوده است. تجربه جنگ ایران و عراق و دفاع از میهن و بورژوازی خودی، ماجرای اصلاح‌طلبی و گزینش میان بد و بدتر نشان داد که این سازمان به اصطلاح سوسیالیست با توجهات پوشالی نظیر مبارزه با امپریالیسم، دفاع از جناح به اصطلاح معتدل‌تر موسوم به اصلاح‌طلب و امثال آن، سر بزنگاه تمام ادعاهای "سوسیالیستی" خود را کنار می‌نهد و مدافع دو آتش ارتجاع و منافع سرمایه‌داران می‌شود. همگان بخاطر دارند که راه کارگر همراه با سایر جریان‌های کمونیست و انقلابی، انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری (سال ۷۶) را که خاتمی یکی از نامزدهای آن بود تحریم کرد. اما بلافاصله پس از پایان این مراسم و انتخاب خاتمی، هیات اجرایی راه کارگر که از شرکت مردم در انتخابات و انتخاب خاتمی ذوق‌زده و از کرده‌ی خویش پشیمان شده بود، با صدور اطلاعیه‌ای، انتخابات و انتخاب خاتمی را تأیید کرد. هیات اجرایی راه کارگر با ذکر این که "در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست" با این "استدلال" که چون انتخابات مردم را به شرکت در آن و دفع نوری (ناطق نوری نامزد ریاست جمهوری و رقیب خاتمی) برانگیخته بود، راه کارگر هم باید تحریم انتخاباتی را ملغی می‌کرد. محمد رضا شالگونی نیز در همان زمان در مصاحبه با نشریه راه کارگر این موضع‌گیری را تأیید کرد و شرمگینانه تاکتیک تحریم انتخابات را نفی کرد.

دنباله‌روی راه کارگر از این یا آن جناح بورژوازی به یک مورد و دو مورد خلاصه نمی‌شود. محمد رضا شالگونی از رهبران وقت راه کارگر و سکا(راه کارگر) کنونی سال ۸۲ در مصاحبه با رادیو برابری می‌گفت با همه کسانی که مخالف رژیم‌اند باید همکاری کرد. شالگونی می‌گفت با "بخش بزرگی از سرمایه‌داران که در دایره بورژوازی ممتاز نیستند باید همکاری کرد"

و از این فراتر با "یک عده از مسلمانانی که حتی با رژیم همکاری داشته‌اند و هنوز هم گوشه چشمی به آن دارند، "عقل سلیم" می‌گوید که به این‌ها باید توجه کرد!" ۱۰ سال بعد در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (سال ۹۲) نیز موضع‌گیری سکا (راه کارگر) این بار در حمایت از رفسنجانی تکرار شد. شالگونی که همواره نقش مهمی در اتخاذ تصمیمات، مواضع و تاکتیک‌های راه کارگر داشته است از اکبر هاشمی رفسنجانی که یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بود حمایت کرد.

شالگونی با این توجیه که خامنه‌ای کشور را به شرایط فاجعه‌باری سوق داده و به "لیه پرتگاه" برده است و لذا باید کسی سکان کشور را بدست گیرد که "عقل‌گرا" و اهل سازش با آمریکا باشد، از رفسنجانی یکی از معماران اصلی "انقلاب اسلامی" و جمهوری اسلامی حمایت کرد. بسیاری از طرفداران آشکار و نهان جناح‌های حکومتی و مدافعان نظم موجود، با توسل به "تندروی"ها و "ماجراجویی"های جناح خامنه‌ای و این‌که ممکن است کشور را به آشوب و تجزیه و غیره بکشاند، دنباله‌روی و حمایت از جناح مقابل خامنه‌ای را توجیه کرده‌اند. شالگونی در گفتگو با رادیو سپهر ۲۷ اردیبهشت ۹۲ می‌گفت: "من از یک نظر فکر می‌کنم رفسنجانی قوی‌تر بشود و دست بالا پیدا کند به نفع ماست" حرف صریح شالگونی در واقع شرکت در انتخابات و رای به رفسنجانی بود. البته شورای نگهبان نامزد محبوب سکا(راه کارگر) را حذف کرد و شالگونی و سکا (راه کارگر) فرصت نیافتند تمام ماهیت خود را به نمایش بگذارند.

بنابراین راست روی، دنباله‌روی از بورژوازی، دفاع از میهن و حمایت از ارتجاع اسلامی در حیات راه کارگر بی سابقه نیست. سکا(راه کارگر) بیهوده تلاش می‌کند با بحث‌ها و پاسخ‌های بی‌ربط و حاشیه‌ای به منتقدین این فراخوان صورت مساله را پاک و ناسیونالیسم "ضد امپریالیستی" نهفته در آن را پرده‌پوشی کند. علیه امپریالیسم و آلترناتیوهای دست‌ساز آن و تلاش دولت آمریکا برای تحمیل جناح‌های دیگر بورژوازی بر مردم ایران باید به مبارزه و افشاکاری پرداخت. باید تلاش‌های ارتجاع امپریالیستی و اپوزیسیون بورژوازی نوکران آن را افشا کرد. در این حرفی نیست. اما این هنوز تمام مطلب نیست و در بهترین حالت تنها جزئی از ماجراست.

جریانی که این را می‌گوید اما بخش دیگر و مهم‌تر آن یعنی نحوه برخورد با ارتجاع اسلامی را نگفته باقی می‌گذارد و چه بسا با پر رنگ کردن بخش جزئی گفته شده، بخش مهم دیگر را به کلی در سایه قرار می‌دهد، او در واقع خواه ناخواه به این بخش یعنی قطب ارتجاع اسلامی پیوسته است. کسی که فقط بگوید من با امپریالیسم مخالفم با تحریم‌ها مخالفم و با تلاش‌های ترامپ و دولت آمریکا و تهدید به حمله نظامی و جنگ و غیره مخالفم اما نگویید مردم، کارگران و زحمتکشان ایران در مخالفت با این تحریم‌ها و تهدیدها و احتمال حمله نظامی و جنگ و غیره چه باید بکنند، این فرد ولو خود را یک سوسیالیست بنامد اما یک ناسیونالیست و حامی شرمگین جمهوری اسلامی بی‌بش نیست. وگرنه کسی که مخالف تحریم و جنگ و مخالف امپریالیسم و مخالف جمهوری اسلامی است، رژیمی که طی ۴۰ سال جامعه را و "کشور ما" را به این جا کشانده است از زیر ضرب خارج نمی‌سازد و صریح و روشن اعلام می‌کند؛ مردم برای نجات از سترتحریم‌ها و معضلات اقتصادی که نظم حاکم بی‌آآورده است باید تکلیف خود را با این نظم و رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار آن است یک سره سازند. باید به صراحت اعلام کند در شرایط و اوضاع حساس و بحرانی کنونی و گسترش نارضایتی و اعتراضات کارگری و توده‌ای، انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و به زیر کشیدن تمام نظم موجود یگانه راه مبارزه توأمان علیه امپریالیسم و جمهوری اسلامی و یگانه راه رهایی کارگران و زحمتکشان است.

این اما از جریان میانه‌بازی که مشخصه اصلی‌اش مواضع پاندولی و نهایتاً دنباله‌روی از بورژوازی است، انتظار بیهوده‌ای است. پیچ‌های سیاسی تندتر هنوز در راه‌اند. اوضاع هنوز به مرحله تعیین‌کننده نرسیده است. سازمان‌ها و گرایش‌های ماهیتاً راست از قماش سکا(راه کارگر) شاید هنوز بتوانند وسط دو صندلی بنشینند و در لفافه‌ای از الفاظ و کلمات، همدستی با ارتجاع و بورژوازی را پرده‌پوشی کنند. همین‌که اما شرایط اندکی جلوتر برود و پیچ سیاسی تندتری فرا رسد، تمام پرده‌ها کنار رفته و ماهیت واقعی "سوسیالیست"هایی از قماش سکا(راه کارگر) نیز بیش از این برملا می‌شود.

**زنده باد سوسیالیسم**

## دفاع شرمگینانه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) از ارتجاع اسلامی

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat](http://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 779 July 2018

بر ایران تحمیل کند، چیزی نخواهد بود جز تضعیف قدرت سازمان بایستی متشکل مردم در برابر جمهوری اسلامی" و در پایان می‌نویسد "در چنین شرایطی، ما امضاء کنندگان زیر، اقدامات دولت ترامپ را پیش از هر چیز دیگر، ضربه ای آشکار و مختل کننده بر مبارزات در حال گسترش و ژرفش مردم ایران علیه رژیم جهانی جمهوری اسلامی می دانیم و از همه نیروها و جریان های مدافع آزادی و برابری و به ویژه هواداران سوسیالیسم، تقاضا داریم با تمام قوا هدف های شوم دولت ترامپ را افشاء کنند و با جریان هایی مانند فرقه رجوی و چلبی های وطنی رنگارنگ به مقابله برخیزند".

"فراخوان عمومی" که اساسا ثقل خود را روی اقدامات ترامپ، عواقب و خطرات ناشی از آن متمرکز ساخته و از عموم دعوت به عمل آورده است اهداف شوم ترامپ را افشاء کنند، اما در مورد نظام و حکومتی که ۴۰ سال است بر

در صفحه ۸

اول تیرماه ۹۷ فراخوانی تحت عنوان "فراخوان عمومی، سرنگونی آری بدست مردم و برای حاکمیت مردم نه توسط قدرت های خارجی" در سایت سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) - از این پس سکا(راه کارگر)- انتشار یافت. در این فراخوان ضمن اشاره به "دولت ترامپ" و زیر پا گذاشتن برجام و تهدید "ایران" به "شدیدترین تحریم های تاریخ" و طرح این پرسش که آیا دولت آمریکا می خواهد سیاست جرج بوش و طرح هولناک وی را در مورد "کشور ما" بیازماید؟ از تجربه عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن و پی آمدهای خونبار این سیاست که حتا می تواند به "موجودیت کشور پایان دهد" سخن رفته است. فراخوان هم چنین بعد از اشاره به ائتلافی که ترامپ، نتانیا هو و سلطان سعودی علیه جمهوری اسلامی بوجود آورده و این حقیقت که این ائتلاف نمی تواند "حامی آزادی و برابری و دموکراسی" باشد، چنین مطرح ساخته است که "نقدترین نتیجه تحریم هایی که ترامپ می خواهد



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجددا از ماهواره یاست پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ /۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی